

درباره حواشی و جزئیات نخستین چراغ برقی که در مشهد و حرم مطهر امام رضا^(ع) روشن شد

حرم و چراغ زغالی مظفری

سیده نعیمه زینبی| روایت امروز، ما را به ۱۲۶سال قبل می‌برد. زمانی که ایران هنوز نیروی برق را نمی‌شناسد و چراغ الکتریکی برای مردمانش پدیده‌ای ناشناخته است و مشهد پیشگامانه پذیرای نخستین موتور برق کشور می‌شود. دستگاهی که با انگیزه‌های مذهبی مظفرالدین شاه برای روشن‌کردن آستان مبارک حضرت رضا^(ع)ازسرزمین‌های دوردست به‌ارض اقدس می‌رسد و با مشقت فراوان در نزدیکی حرم مستقر می‌شود تا این حرم مصفا را با نور الکتریسیته روشن کند.

در نگاه نخست، این رویداد شاید ساده و بی حاشیه به نظر برسد. بسیاری از منابع، در همین چندکلمه از این ماجرا می‌گذرند اما در پس این روایت کوتاه، رنج‌ها، مخالفت‌ها و دشواری‌هایی نهفته‌است که کمتر بازگو شده‌اند. مرور نامه‌ای از حاجی محمدباقر میلانی، مشهور به رضایوف – مسئول خرید، نصب و نگهداری چراغ برق– به روزنامه حبل‌المتین که چند سال پس از آغاز کار نگاشته شده، نشان می‌دهد که این ماجرا حدیی مفصل بوده است. او در نامه‌ای آکنده از گلایه چنین می‌نویسد: «چراغ آستانه مبارکه را تا امروز به هر قسم بود با هزار خونا به جگر روشن نموده و به راه برده‌ام. ماشین چراغ آستانه شکسته، قوه چراغ‌ها کم شده، لابد(تاچار) ماشین خود را تمد آورده و مصارف گزاف از خود متحمل شده که مزید بر خرج و ضرر بنده گردید.» با این مقدمه امروز به سراغ ناگفته‌های نخستین مولد برق کشور رفته‌ایم.

- نور فرنگی به مشهد می‌آید!

پیش از ورود برق، منبع نور حرم چراغ‌های روغنی و شمع‌ها بود که در تاریکی شب در ایوان‌ها، رواق‌ها و صحن‌ها افروخته می‌شد. این چراغ‌ها معمولاً با روغن حیوانی، پیه یا روغن نباتی کار می‌کردند و نگهداری و روشن نگه‌داشتن آن‌ها برعهده خادمان مخصوصی بود که به «چراغ‌چی» شهرت داشتند.

در برخی دوره‌ها نیز چراغ‌های بلورین و چلچراغ‌های بزرگ از سوی شاهان، امرا و اوافاقن به حرم اهدا و در فضا‌های اصلی نصب می‌شد. با وجود این، نور این چراغ‌ها محدود بود و روشنایی حرم در شب‌ها بیشتر حالتی ملایم و کم‌نور داشت اما ورود برق به حرم رضوی ماجرا را عوض کرد.

مظفرالدین شاه در نخستین سفرش به فرنگ چراغ الکتریک و چراغ نفتی را شناخت. او در سفرنامه‌اش درباره چراغ‌های نفت نوشته است: «چراغ‌های نفتی خیلی بلندی خوبی داشت که خیلی روشنایی می‌داد از این نوع چراغ انشااا... چند عدد خواهیم خرید.»

او سپس به وزیر اعظم دستور بازدید و سپس خرید آن‌ها را می‌دهد. در همین سفر و در بروکسل دستگاه چراغ برق را هم دید و آن را برای آستان قدس خرید. طبق اسناد آستان قدس رضوی و نامه نصیر...، مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، در تاریخ ۲۶ خرداد سال ۱۲۸۰ خورشیدی اسباب چراغ الکتریسیته و همه ملزومات آن از بروکسل برای روضه مطهره حضرت رضا^(ع) خریداری شده است.

شاه در بازگشت از سفر در ایستگاه قطار خاچماس با حاجی محمدباقر تاجرباشی دیدار می‌کند و مسئولیت دایرکردن چراغ برق آستانه را به او می‌سپارد.

روزنامه ادب در ۱۲آشفند سال ۱۲۷۹ در این باره می‌نویسد: «به جهت تزئین رواق منوره آستان مطهر حضرت ثامن‌الائمه و ضامن‌الائمه دستگاه چراغ الکتریکی به حرم هدیه و راه آورد تقدیم نمودند و چراغ مزبور به توسط جناب حاجی محمد باقر ضایوف به مباحثی خطیر و ثمنی گزاف خریداری گشته در پنجم ذی القعدة وارد مشهد گردید.»

کوچه‌ای در بالاخیابان و نزدیک بست بالا برای این دستگاه انتخاب می‌شود که بعدها معروف به کوچه چراغ برق می‌شود.

روزنامه ادب درباره بناکردن ساختمان برای دستگاه می‌نویسد: «از نتایج اقدامات حسنه و توجهات آقای صدیق الدوله متولی باشی آستان قدس کارخانه رفیع و بنا ی بدیعی که به جهت چراغ مزبور در کار است. انشااا... به زودی ساخته و دایر خواهد شد.»
روزنامه حبل‌المتین هم با دو روز تأخیر این خبر را به چاپ می‌رساند و بر صحت آن صحه می‌گذارد.

- متخصص مسلمان نیست!

همان طور که اخبار نشان می‌دهد، دستگاه به مشهد رسیده ولی هنوز راه نیفتاده است و در حال آماده‌سازی سازه برای استقرار آن است. روزنامه حبل‌المتین در ۱۵آذرماه ۱۲۸۰ خورشیدی دلیل این تأخیر در راه‌اندازی این ماشین پرماچرا را چنین توضیح می‌دهد، «چون نصب و روشن نمودن آن چراغ‌ها با استاد مذاهب خارجی غیرممکن و استاد مسلمان هم

صعب الحصول بود.» بنابر این نبود مهندس برق مسلمان راه را برای دایرکردن چراغ آستانه ناهموار می‌کند. اسناد آستان قدس نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. طبقه این اسناد، در تلگرافی که رضایوف از تفلیس به اتابک اعظم در تهران مخابره می‌کند، آمده که همه چراغ‌ها رسیده ولی هنوز استاد مسلمان پیدا نشده که آن را راه‌اندازی نماید. گویا شرط بر این بوده که برق حتما به دست یک مسلمان نصب شود.

در ادامه چون چنین نمی‌شود، تاجرباشی تلاش می‌کند تا یک مهندس متخصص پیرو اسلام پیدا و او را راهی مشهد کند.

روزنامه حبل‌المتین در ادامه با اندکی تغییر می‌نویسد، «بعد از زحمت زیاد آخر جناب تاجرباشی خواهشا جناب آقا کربلایی آقا بالا قلیوف بادکوبه‌ای که از محترمین است را راضی به انجام این امر نموده است. او چند نفر از استادان کارخانه مشارالیه را به اتفاق خود به مشهد برده، مشغول انجام این امر شدند.»
برابر اسناد، رضایوف در زمانی که در تبریز است، تلگرافی برای صدراعظم می‌فرستد و از پیداشدن متخصص در باکو خبر می‌دهد. او از امین‌السلطان می‌خواهد که تعداد چراغ‌ها و مصرف ماشین مشخص شود تا به مهندس باکویی خبر بدهد.

البته اتابک هم مانند رضایوف از جزئیات دستگاه خبر ندارد و به تاجرباشی می‌گوید باید با همین شرایط قرارداد ببندد و کار را شروع کند. دستگاه الکتریکی مولد برق شبیه جعبه‌ای سر به مهر است که هیچ‌کس اسرارمگوی آن را نمی‌داند و نمی‌فهمد. البته در همین مکاتبات است که معلوم می‌شود سوخت این دستگاه زغال است تا سنگ بعدی جلوی پای نصب برق در آستانه بیفتد.

- بالاخره روشنایی به مشهد آمد

۷مهرماه ۱۲۸۰ خورشیدی روز میلاد شاه قاجاری است و همه دست‌اندرکاران دست به دست هم داده‌اند تا هدیه درخوری به شاه بدهند. شاید به همین خاطر است که راه‌اندازی چراغ برق آستانه را به این روز موکول می‌کنند. روزنامه ادب این واقعه را چنین گزارش می‌دهد: «چراغ برق تقدیمی شاهنشاه که برای آستانه مقدسه رضویه به رسم هدیه فرستاده بودند و مدتی بود که مشغول ساختن کارخانه او بودند با توجه امنای آستان قدس به اتمام رسیده در شب مذکور(تولد مظفرالدین شاه) در حرم محترم و صحنین مقدسین روشن شده...»

رضایوف نیز در این تاریخ به تهران تلگراف می‌زند: «چراغ‌های برقی در این عید فرخنده فرجام مولد مسعود در حرم مطهر روشن می‌شد و در هر چهار طرف قبه مطهر ۱۰چراغ برق افروخته می‌شد. این چراغ‌ها در پشت سر مبارک، در دو چلچراغ بالای سر مبارک، در یک چلچراغ مسجد ریاض در توحیدخانه، گنبد حاتم خانی و دارالحفاظ پیش روی مبارک بود. البته در ادامه خواهیم دید که روشنایی حرم با چراغ شاهنشاهی دوام چندانی نیافت بنابراین نتوانست جای شمع و پیه و چراغ‌های دیگر را بگیرد.

- بی‌زغال و بی‌روشنایی!

هنوز زمان زیادی از راه‌اندازی ماشین برق نگذشته بود که مشکلات آن اندک اندک رخ عیان کرد؛ ۱۰اسفندماه ۱۲۸۰ خورشیدی روزنامه حبل‌المتین از یکی از این مشکلات با این مضمون پرده برداشت: «چه فایده از آن همه

مخارج وزحمت که همه به هیباو هدر رفت. چراکه با وجود این همه مشقت، مقرر شده بود حاجی محمد اسماعیل معمارباشی آستانه مقدسه، با معیت و همراهی جناب مستطاب حاجی محمدحسن معاون التجار، زغال سنگ مورد نیاز چراغ برق را، فعلاً به قرار هر خروار چهار تومان، تأمین نمایند و بعدها، هرگاه کارخانه زغال سنگ دایر شود، فقط اجرت و کرایه و مخارج حمل را از مدیر چراغخانه مبارکه دریافت دارند. بر این اساس، باا‌جازه وزیر معادن واحکامات، وبه حکم حضرت اتابک اعظم، مشغول کار معدن شدند.

قریب به دو سال، نزدیک به ۲هزار تومان خرج کردند؛ معدنچی از طهران آوردند و هزینه‌های گزاف متحمل شدند. اما حاصل کار جز پنجاه خروار زغال نبود که تحویل چراغخانه گردید و فقط چند شب چراغ روشن ماند.»

طبق روایت این جریده، آقای تقی خان، که از ملازمان محمدکاظم ملک‌التجار بود، ناگهان علم مخالفت بلند کرده، ادعا می‌کند که زمین‌های معدن، ملک شخصی اوست و به بهانه جاری شدن آب باران در آن حوالی، جلوی استخراج زغال سنگ را می‌گیرد.

نکته تلخ ماجرا اینجاست که هیچ‌کس حریف نفوذ و زور او نشده و پروژه در نطفه خفه می‌شود. نتیجه اما چه می‌شود؟ چراغ برق فقط دو ماه کار می‌کند و در تاریخ ارائه این گزارش سه ماهی بوده که نه زغالی، نه برقی و نه نوری وجود داشته ولی هزینه‌ها همچنان سر جایشان بودند؛ آستانه مجبور بوده ماهانه ۸۴تومان حقوق عمه‌هایی را بدهد که در عمل بیکار بودند.

البته زغال سنگ در همان بیست فرسخی مشهد، در دل کوه‌های خراسان نهفته بوده ولی کسی نه دانش استخراجش را داشته، نه قدرت مقابله با رانت خوارها را، و حتی اگر کسی دل شیر می‌داشته و می‌خواسته دست به کار خرد، جرئت نمی‌کرده چرا که به قول نگارنده

نامه به حبل‌المتین بازار، بازار زور است.»
و این چنین است که حقیقت تلخ یک پروژه مدرن، زیر چرخ‌دنده‌های فساد و قدرت‌طلبی محلی له می‌شود و کار نخستین چراغ برق آستانه بعد از دو سال بدون اینکه روشنایی درخور تو جهی ایجاد کند به پایان می‌رسد.

- همت تاجرباشی برای موتور برق

البته کار حاج محمدباقر قصه روشنایی حرم در همین جا خاتمه نمی‌یابد. او این بار به روسیه رفت و با یک دستگاه جدید و متخصصان تازه‌نفس بازی‌کرد. روزنامه ایران در این باره روایت می‌کند: «حاجی محمد باقر آقا به جهت ترتیب کار چراغ برق آستانه مبارکه چند روزی است از طرف روسیه با لوازم و اسباب کار و یک نفر استاد روسی وارد مشهد مقدس شده‌اند.»

۱۶اسفندماه ۱۲۸۱خورشیدی نیز روزنامه ادب از تجدید چراغ الکتریک آستان قدس خبر می‌دهد. طبق این گزارش وقتی مظفرالدین شاه از سفر دوم فرنگ بازمی‌گردد و کار از پ بسم‌الله به رضایوف سپرده می‌شود، او ماشین قدیمی و گران قیمت قبلی را کنار می‌گذارد و معایب فاشش آن را به عرض شاه می‌رساند. تاجرباشی این بار خودش دست به کار می‌شود و یک دستگاه جدید و مدرن می‌خرد. ماشین قبلی با خرج زیاد، بیشتر از هشتاد چراغ را روشن نمی‌کند و ماشین جدید که ساعتی یک تومان خرج دارد با هزینه کمتر و فایده بیشتر ششصد چراغ (که فعلاً چهارصد عدد آن نصب و آماده بود)، را روشن می‌کند.

ظاهراً این دستگاه هفت ساعت در شبانه روز کار می‌کرده است؛ چهار ساعت شب و سه ساعت صبح. ۲۷بهمن سال ۱۲۸۱خورشیدی ماشین جدید با حضور نیرالدوله والی خراسان و حاجی سهام‌الملک متولی باشی آستانه شروع به کار می‌کند. در این جشن حاج محمدباقر سخنرانی می‌کند و نشان می‌دهد نگاهش به نصب چراغ

فاتر است؛ او معتقد است این ماشین فقط برای روشنایی نیست، بلکه می‌توان با چنین فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

● مشکلات فرهنگی پیش روی یک پدیده تازه
برای روشنایی به حرم سنگ‌اندازی‌های فناوری‌هایی در تمام کارخانه‌های صنعتی تحول ایجاد کرد، همان طور که در اروپا و روسیه این کار انجام شده است. او با نوعی حسرت و امید خطاب به ملت می‌گوید: «ما اگر همت کنیم و کارخانه‌های مورد نیاز را از خارج بخواهیم و در داخل راه ببندازیم، کار سختی نیست. هوش و درک ما ملت، اگر بیشتر از اهالی اروپا نباشد، کمتر نیست. آنچه ما را عقب نگه داشته، نداشتن همت، اتحاد و بصیرت است.»

شهریار

شنبه
۹ فروردین ۱۳۸۸
شماره: ۲۷۵



تاریخ و هویت

ایران
نامه

درباره یکی از خانه‌های قاجاری و سرگذشت مالکش

بن بست ناصرالدین میرزا در صور اسرافیل



هادی‌دقیق|ناصرالدین شاه قاجار چهاربار در زمان حیاتش برای خودش ولیعهد انتخاب کرد اما روزگار، سه بار او را به سوگ ولیعهد نشاند و بار آخر، قبیای ولیعهدی به تن مظفرالدین میرزا خوش نشست و ماندگار شد. مظفرالدین میرزا که اوایل سلطنت پدرش و تقریباً یک‌سال ونیم پس از کشته‌شدن امیرکبیر به دنیا آمد، در هشت سالگی طبق رسم دیرینه قاجارها که ولیعهدشان والی آذربایجان می‌شد، حکومت آنجا را در دست گرفت. پدرش که کشته شد، چهل روز بیشتر زمان نبرد تا مظفرالدین میرزا خودش را به تهران برساند و تاج شاهی به سر بگذارد. او در تاریخ ایران به عنوان شاه امضاکننده فرمان و نخستین مجری مشروطه شناخته می‌شود.

مظفرالدین شاه برخلاف شاهان پیشین قاجار، در فرزندآوری رزومه‌ای طولانی ندارد. با وجود این، هجده فرزند ثمره زندگی او بود. همسر عقدی دوم مظفرالدین میرزا، زنی نافوذ بود به نام اشرف ملک خانم سرورالسلطنه که بعدها به عنوان همسر مظفرالدین شاه، حضرت علیا لقب گرفت. خانواده سرورالسلطنه از قاجاریان با اصل و نسب بودند و ردپایشان را می‌شود در خبلی از وقایع تاریخی دید؛ خواهرش نجم‌السلطنه مادر محمد مصدق بود و برادرش عبدالحمین میرزا فرمانفرما مدتی رئیس الوزرای دربار احمدشاه بود و چندی هم وزیر عدلیه و داخله ایران و...،

حاصل ازدواج سرورالسلطنه و مظفرالدین شاه چهار فرزند بود. این دو، نام آخرین فرزندشان را که در سال کشته‌شدن ناصرالدین شاه به دنیا آمد، از پدربزرگش وام گرفتند و نامش شد ناصرالدین. ناصرالدین میرزا سرگذشت جالبی دارد. هرچند جزئیات زندگی‌اش را دقیق نمی‌دانیم، او که سال ۱۲۷۵خورشیدی به دنیا آمد، در کودکی یک سردعای ولیعهدی آینده بود. هرچند مادرش با آن قدرت و نفوذ در دربار قاجار، کاری از پیش نبرد. ناصرالدین میرزا بعدها مدتی والی خراسان شد و در دوره دوم پهلوی، نماینده مجلس بود. او سرانجام کمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اروپا درگذشت و حتی تاریخ درست علت مرگش هم معلوم نیست. به هر حال، فقط یک آگهی به تاریخ یکم اردیبهشت ۱۳۵۸ در روزنامه کیهان نشان می‌دهد «به مناسبت چهلمین روز درگذشت فقیدسعید ناصرالدین میرزاناصری فرزند مظفرالدین شاه قاجار[...]. مجلس یادبودی در مسجد باب‌همایون، برایش دایر بوده است و از همین آگهی می‌شود تاریخ درگذشتش را حدس زد.

- سرگذشت ناصرالدین میرزا

ناصرالدین میرزا هنگام مرگ پدرش ده ساله بود. آن زمان، مادرش حضرت علیا با همراهی صدراعظم عین الدوله و دیگران، تلاش کرد محمدعلی میرزا را از ولیعهدی خلع کند و مهر و امضای ولایتعهدی ناصرالدین میرزا را بگیرد. با وجود این و با صرف هزینه‌های زیاد و رشوه‌های بسیار، این کار سر نگرفت و محمدعلی میرزا شاه بالقوه آینده باقی ماند. با همه این‌ها، وقتی تهران فتح شد و محمدعلی شاه از ایران تبعید شد و مجلس عالی، احمدمیرزای دوازده‌ساله را شاه ایران کرد، عمویش ناصرالدین میرزا با شاه جدید هم‌سن و سال بود و با هم در دربار درس می‌خواندند. ناصرالدین میرزا مدتی برای تحصیل به اروپا رفت و در هجده‌سالگی و در بازگشت به ایران، هنگامی که احمدشاه تقریباً زمام امور را در دست داشت، والی خراسان شد. باقر عاقلی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر و تاریخ‌نگار ایرانی، در کتاب «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» آورده است: «چند سالی استانداری خراسان با او بود تا اینکه به تهران احضار و شهربیه قابل ملاحظه‌ای برای او تصویب شد که هر ماه دریافت می‌کرد. در دوران سلطنت احمدشاه وی دور از سیاست به اداره املاک و وسیع خویش در آذربایجان می‌پرداخت.»

ناصرالدین میرزا در این مدت تا تبعید رضاشاه از ایران، بیشتر مشغول گشت‌وگذار در تهران و اروپا بود. حوالی سال ۱۳۲۴ و هنگامی که با رفتن رضاشاه، احزاب آزادی عمل پیدا کردند، قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت ایران، حزب دموکرات ایران را پی ریخت و ناصرالدین ناصری را هم برای عضویت دعوت کرد. ناصرالدین میرزا و خانواده‌اش پس از اجباری شدن نام خانوادگی، نام ناصری را برای خودشان برگزیده بودند که به پدربزرگشان برمی‌گشت. ناصرالدین ناصری در دوره پانزدهم مجلس همراه با سیدحسن تقی‌زاده و دیگران از تبریز نماینده شد. او دو سال نماینده مجلس بود اما انگار پس از آن دیگر عطای سیاست را به لقایش بخشیده بود، چون تا آخر عمرش به جز ملک‌داری و خوش‌گذرانی خبری از او نداریم.



- بن بست ناصرالدین میرزا

محله پامنار تهران منطقه عجیبی است؛ بین ساختمان‌های بلندش پراز خانه‌های قدیمی قاجاری است. پامنار در دل محله اولاجان است که محله اعیان‌نشین دوره قاجار بوده است. برخی از این خانه‌ها امروز تلی از خاک‌اند. اما برخی هایشان شانس آورده و از گزند تخریب در امان مانده‌اند. ناصرالدین میرزا، شاهزاده قجری، در این محله خانه‌ای داشت که تقریباً پشت کاخ گلستان بود. این خانه امروز در خیابان ناصرخسرو تهران و جایی بین مدرسه دارالفنون و سردر شمس‌العماره، داخل خیابان صور اسرافیل است. خیابان کوتاه صور اسرافیل چند کوچه دارد که روی تابلو یکی از آن‌ها نوشته شده است: «بن بست ناصرالدین میرزا». تقریباً نصف کوچه را دیوار خانه ناصرالدین میرزا اشغال کرده است. این خانه که در دوره قاجار ساخته شده، محل سکونت شاهزاده ناصرالدین میرزا، فرزند مظفرالدین شاه، بوده است. خانه ناصرالدین میرزا تیرماه ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است. این خانه پس از انقلاب اسلامی چند بار بین نهادهای مدیریتی دست به‌دست شد تا اینکه به صندوق بازنشستگی کشور واگذارش کردند. پس از آن مرمت‌های اساسی در این خانه تاریخی انجام و سرپا شد.

پیش‌تر این خانه قاجاری خیلی بزرگ‌تر از این بوده و امروز فقط یک چهارم آن باقی مانده است. همین موضوع، درک معماری فضا‌های خانه را کمی دشوار می‌کند، چون شکل امروزی آن را بقیه خانه‌های قاجاری متفاوت است. فضای زیر گنبد این خانه به قدری با معماری مناطق کویر همخوان است که اگر موقعیتش را نادیده بگیریم، ممکن است گمان کنیم خانه‌ای تاریخی در شهر کاشان است. روی محله رفته، این خانه اکنون یک حیاط مرکزی دارد که یک سوی آن اتاق خدمه است و سوی دیگرش شاه‌نشین بناس. طاق‌های هلالی در نمای شاه‌نشین و گنبدخانه، گنبد کلاه‌فرنگی و حوض خانه زیر گنبد و کاربندی‌های تزیینی این فضا، آن را از بقیه خانه‌های قاجاری محله پامنار متمایز کرده است. فضای زیبای حوض خانه بنا مرکز معماری این خانه است و اطرافش چندین اتاق با طاق و تزیینات قرار دارد. در کل، خانه ناصرالدین میرزا جزو معدود بناهای قاجاری سالم و مرمت‌شده این منطقه است.

منابع:

سقزنامه

مظفرالدین شاه

قاجار

شناسایی

و معرفی

اولین‌های شهر

مشهد نوشته

غلامرضا آذری

خاستگر

پیشگامان

اولین‌های شهر

کارآفرینی در

علی‌نظرا تالیف

محمدتغیازاده

اخبار خراسان

در دوره قاجار

گردآوری و

سیدمهدی سید

طبیبی

استاد موجود

در سایت

مرکز اسناد و

کتابخانه ملی